

# زخم

آشنایی با زندگی، آثار و افکار صادق هدایت

---

محمد سلگی



## به نام خداوند جان و خرد

### \* پیش گفتار

بدون شک ، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نویسندگان دوران معاصر ، در زمینه‌ی داستان کوتاه و رمان ، صادق هدایت است.

وی با اصول قصه‌پردازی به خوبی آشنا بود و می‌دانست «چه بنویسد» و «چگونه بنویسد». با نثر گیرا و محکم و با اندیشه‌های جهل‌ستیزانه‌اش ، «پیشگام داستان‌نویسی مدرن در ایران» لقب گرفت و گشاینده‌ی راهی شد که تا به امروز ادامه دارد و خواهد داشت.

درباره‌ی این نویسنده‌ی نامدار ، بسیار نوشته‌اند و کتاب‌هایش را با دیدگاه‌های گوناگون تحلیل کرده‌اند. پژوهش پیش رو ، به دور از هر گونه داوری و اظهار نظر ، به بررسی زندگی ، آثار و افکار صادق هدایت پرداخته .

عنوان «زخم» هم برگرفته از جمله‌ی آغازین رمان پرآوازه‌ی «بوف کور» است :

در زندگی زخم‌هایی هست که مثل خوره روح را آهسته در انزوا می‌خورد و می‌تراشد.

این نوشتار بر پایه‌ی اطلاعات کتاب ارجمند «از نیما تا روزگار ما» نوشته‌ی شادروان «یحیی آرین پور» شکل گرفته و موجودیت خود را وامدار آن اثر سترگ است.

## الف) زندگی

صادق هدایت در سال ۱۲۸۱ خورشیدی در تهران زاده شد. تحصیلات متوسطه را در دارالفنون و دبیرستان فرانسوی «سن لویی» تهران به پایان برد. با کسب موفقیت در مسابقه ای که ترتیب یافته بود، با کاروان دانش آموزان اعزامی به اروپا، روانه ی بلژیک شد. (آبان ۱۳۰۵)

در آموزشگاه عالی بلژیک به رشته ی مهندسی راه و ساختمان روی آورد؛ اما آن جا نماند و یک سال بعد با نخستین گروه دانشجویان اعزامی به اروپا، برای تحصیل در رشته ی معماری، رهسپار پاریس شد و چهار سال در فرانسه ماند.

در یکی از همین سال ها - ۱۳۰۷ - دست به خودکشی زد و خواست که در حوالی پاریس خود را غرق کند؛ اما به فرجام نرسید.

در سال ۱۳۰۹ تحصیلات خود را ناتمام رها کرد و به تهران بازگشت. در تهران، طی چند سال، چند شغل محقر دولتی بر عهده گرفت و با درآمد حاصل از آن، هزینه های زندگی را تأمین می کرد.

پس از چند هنگام، ماندن در ایران را تاب نیاورد و دیگر بار در سال ۱۳۲۹ به پاریس رفت. سرانجام، زمانی که ۴۸ سال داشت، در ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ با گشودن شیر گاز، کتاب زندگی خود را بست و در گورستان پرلاشز پاریس به آغوش خاک پیوست.

با سه تن، بیش از همه نزدیک بود و نشست و برخاست داشت: بزرگ علوی، مجتبی مینوی و مسعود فرزاد که همراه با هدایت، خود را «گروه رَبعه» نامیدند.

مینوی درباره ی این گروه می گوید: « ما با تعصب جنگ می کردیم و برای تحصیل آزادی کوشش می کردیم و مرکز دایره ی ما صادق هدایت بود.»

هم چنین، ابوالقاسم انجوی شیرازی درباره ی هم‌نشینان هدایت، از افراد زیر نام می برد:

نیما یوشیج، عبدالحسین نوشین، دکتر پرویز ناتل خانلری - که هدایت با مجله ی «سخن» خانلری همکاری داشت- ، دکتر سید صادق گوهرین، صادق چوبک، جلال آل احمد، پرویز داریوش، ابراهیم گلستان، دکتر محمد مقدم و ...

دکتر پرویز ناتل خانلری درباره ی هدایت می گوید :

« تحصیلات عالی را در دانشگاهی فرانگرفته بود ؛ اما کم تر دانشجویی است که در دوره ی تحصیل به اندازه ی او ، در همه ی دوران عمر ، شوق آموختن داشته باشد. زبان فرانسه را خوب می دانست و به این زبان، درست و روان می نوشت. انگلیسی را هم آن قدر می دانست که بتواند از کتاب های علمی و ادبی این زبان استفاده کند.

از ادبیات دنیا ، دارای اطلاعات وسیع و عمیقی بود. کم تر نویسنده ی بزرگ و نامداری از دنیای قدیم و جدید و معاصر بود که هدایت او را نشناسد و آثار را به هر زحمتی بود ، به دست نیاورده و نخوانده باشد ؛ و درباره ی آن چه می خواند ، گذشته از سلیقه ی خاص خودش ، نظر انتقادی دقیق و صابی داشت. می توانست ارزش هر اثر ادبی را درست تعیین بکند... از ادبیات قدیم فارسی کم تر کتابی بود که نسخه ی آن به دست آمدنی باشد و او نخوانده باشد... اطلاعات او به حدی بود که در محیط امروزه ی ما ، بسیار کم نظیر است... »

بزرگ علوی هم ، چنین به معرفی هدایت می پردازد:

« ... نویسنده ای با ابتکار ، انسانی شریف ، هنرمندی بی ادعا ، مردی زحمتکش و ایرانی ای وطن پرست بود. پاکدامنی، بزرگواری، از خود گذشتگی، طبع بلند و قلب حسّاس او در زیر صورتک لاابالی گری و بی قیدی پنهان بود. خنده ی هزل آمیز او ، در دست کسانی که مایه ی ترقی آن ها در زندگی چیزی جز تزویر و پرویی نیست ، وسیله ای شده بود که به او بتازند. »

نوشته های هدایت به چند بخش تقسیم می شوند:

۱- کارهای علمی و تحقیقاتی:

- ترانه های خیّام:

هدایت ، ۱۴ رباعی خیّام را که در قدیم ترین منابع (مرصاد العباد و مونس الاحرار) به نام وی ثبت شده ، پایه شناسایی خیّام قرار داده و همه ی رباعیات منسوب به او را با همین محک رد کرده است. بر این اساس ، صادق هدایت ، ۱۴۳ رباعی را از حکیم عمر خیّام در این مجموعه گرد آورده و در هشت موضوع - راز آفرینش ، درد زندگی ، ازازل نوشته ، گردش دوران ، ذرات گردنده ، هر چه بادا باد ، هیچ است و دم را دریابید - دسته بندی کرده:

(۱) راز آفرینش: اسرار ازل را نه تو دانی و نه من / وین حرف معما نه تو خوانی و نه من

هست از پس پرده گفت و گوی من و تو / چون پرده برافتد ، نه تو مانی و نه من

(۲) درد زندگی: ای کاش که جای آرمیدن بودی ! / یا این ره دور را رسیدن بودی

کاش از پی صدهزار سال از دل خاک / چون سبزه امید بر دمیدن بودی

(۳) از ازل نوشته: نیکی و بدی که در نهاد بشر است / شادی و غمی که در قضا و قدر است

با چرخ مکن حواله کاندل ره عقل / چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است

(۴) گردش دوران: یک چند به کودکی به استاد شدیم / یک چند ز استادی خود شاد شدیم

پایان سخن شنو که ما را چه رسید / چون آب برآمدیم و بر باد شدیم

(۵) ذرات گردنده: در کارگه کوزه گری بودم دوش / دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش

هر یک به زبان حال با من گفتند : / کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش!!

(۶) هر چه بادا باد: می خوردن و شاد بودن آیین من است / فارغ بودن ز کفر و دین ، دین من است

گفتم به عروس دهر ، کابین تو چیست ؟ / گفتا دل خرم تو ، کابین من است

(۷) هیچ است: چون نیست ز هر چه هست ، جز باد به دست / چون هست ز هر چه هست ، نقصان و شکست

انگار که هست ، هر چه در عالم نیست / انگار که نیست ، هر چه در عالم هست

۸) دم را دریابید: چون عهده نمی‌شود کسی فردا را / حالی خوش کن تو این دل سودا را

می نوش به ماهتاب ، ای ماه ! که ماه / بسیار بگردد و نیابد ما را

- ترجمه‌ی رساله‌ی پهلوی «گجسته ابالیش»:

شرح مباحثه‌ی ابالیش زندیق با آذرفرنبغ در حضور مأمون عباسی است؛ ابالیش هفت ایراد به دین زردشت می‌گیرد؛ اما آذرفرنبغ او را مجاب می‌کند و ابالیش شرمسار و سرافکنده از دربار مأمون رانده می‌شود.

- ترجمه‌ی رساله‌ی پهلوی «کارنامک اردشیر پاپکان»:

با موضوع به قدرت رسیدن اردشیر بابکان، سردودمان سلسله ساسانی.

- ترجمه‌ی رساله‌ی پهلوی «زندهومن یسن»

- ترجمه‌ی رساله‌ی پهلوی «شهرستان های ایران»

- مقاله «در پیرامون لغت فرس اسدی» در مجله موسیقی

- مقاله «خط پهلوی و الفبای صوتی» در مجله سخن:

در این نوشتار معتقد است که باید الفبای کنونی پارسی عوض شود و به خط لاتینی تبدیل گردد.

- فواید گیاهخواری:

در دیباچه‌ی کتاب ، هدایت می‌نویسد:

« چیزی که اهمیت دارد ، باید دانست روی زمین ما که پر از محصولات طبیعی است ، با احتیاجات خودمان سنجیده و مابین خوراک‌های رنگ به رنگ ، ببینیم کدام یکی از نقطه نظر تغذیه ، طبیعی تر ، اخلاقی‌تر، سالم‌تر و بالاخره بر سایر خوراک‌ها برتری دارد. حیوانات را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: گیاه‌خوار ، گوشت‌خوار و همه‌چیز-خوار. ظاهراً انسان خودش را در جزو دسته‌ی سوم معرفی می‌نماید. ما می‌رویم از روی علوم فلسفه و طبیعت و مشاهدات عملی و غیره ، نشان بدهیم که او به خطا رفته است و خوراک سالم و طبیعی او ، نباتات می‌باشد ؛ و همین ، موضوع اصلی این رساله است.

پاریس

۱۸ مرداد ۱۳۰۶»

## ۲- دانش عوام (فولکلور Folklore):

- اوسانه:

همان «افسانه» است که با بهره‌گیری از لهجه‌ی خود مردم ، «اوسانه» نام نهاده . کتابی است کوتاه در ۳۶ صفحه؛ شامل: ترانه‌های کودکان و مادران، ترانه‌های عقد و عروسی و ...

- نیرنگستان:

«نیرنگ» در زبان اوستایی به معنی هریک از مراسم دینی و مذهبی است.

این کتاب، درباره‌ی زمینه‌های پیدایی فولکلور یا فرهنگ توده و مجموعه‌ای از اعتقادات فولکلور، همچون: عقد، عزا، مرگ، نوروز و ... سخن می‌گوید.

در مقدمه‌ی نیرنگستان ، هدایت می‌نویسد :

«خرافات هم مانند همه‌گونه عقاید و افکار ... گاهی به وجود می‌آید و جانشین خرافات دیگر می‌شود و زمانی هم از بین می‌رود. ترقی علوم ، افکار و زمان به این کار خیلی کمک می‌نماید. البته اگر آن‌ها را به حال خود بگذارند ... مردم عوام ، آن‌ها را مانند مکاشفات وحی الهی دانسته ، به یکدیگر انتقال می‌دهند. برای از بین بردن این گونه موهومات ، هیچ چیز بهتر از آن نیست که چاپ بشود تا از اهمّیت و اعتبار آن کاسته شود ؛ زیرا این افکار پوسیده ، هیچ وقت خود به خود نابود نمی‌شود.»

- مقاله «ترانه‌های عامیانه» در مجله موسیقی

هم چنین مجموعه‌ای از امثال عامیانه را، برای کتاب «امثال و حکم»، به دهخدا تقدیم کرد.

## ۳- ترجمه‌های داستان و رمان:

- دیوار، ژان پل سارتر (فرانسه)

- تمشک تیغ دار و شرط بندی، آنتوان چخوف (روسیه)

- مسخ، شغال عرب و جلو قانون، فرانتس کافکا (چک)

- کلاغ پیر ، لانگه کیلاند (نروژ)

جالب است که خود صادق هدایت، دو داستان به زبان فرانسه نوشته.

#### ۴- نامه ها:

مضامین نامه های هدایت:

بدبینی، بیزاری از زندگی، برداشت هایش از کتاب ها و نظری که درباره ی مسائل ادبی، سیاسی و اجتماعی کشور دارد.

نامه ها به این افراد نوشته شده:

دکتر حسن شهیدنورایی، مجتبی مینوی، محمدعلی جمالزاده، فریدون تولّلی، محمود هدایت -  
برادر صادق هدایت - ابوالقاسم انجوی شیرازی، دکتر تقی رضوی و یان ریپکا

#### ۵- نمایشنامه ها:

- افسانه‌ی آفرینش

- پروین دختر ساسانی

- مازیار

#### ۶- سفرنامه ها:

- اصفهان نصف جهان: شرح سفر به اصفهان در سال ۱۳۱۱

- در جاده ی نمناک: شرح سفر به دریای خزر. اما این اثر مفقود شده و موجود نیست.

#### ۷- داستان ها و رمان ها:

- داستان مرگ، سال ۱۳۰۵

- مجموعه داستان زنده به گور، سال ۱۳۰۹: داستان «آبجی خانم» در این مجموعه است.

- مجموعه داستان سه قطره خون، سال ۱۳۰۹: داستان «داش آکل» در این مجموعه است.

- مجموعه داستان سایه روشن، سال ۱۳۱۲: داستان «عروسک پشت پرده» در این مجموعه است.



- علویه خانم، سال ۱۳۱۲

- بوف کور، سال ۱۳۱۵ (۱۹۳۷ م) :

نگارش این کتاب را در تهران شروع کرد و در هند به پایان برد. این رمان، مهم ترین و شاخص ترین رمان هدایت است که به زبان های گوناگون ترجمه شده.

فیلیپ سویو - نویسنده ی فرانسوی- در جایی که از بوف کور (blind owl) صحبت می کند، هدایت را یکی از بزرگ ترین نویسندگان عصر خود در قاره آسیا می داند.

نخستین جملات این کتاب:

در زندگی زخم هایی هست که مثل خوره روح را آهسته در انزوا می خورد و می تراشد.

این دردها را نمی شود به کسی اظهار کرد؛ چون عموماً عادت دارند که این دردهای باورنکردنی را جزء اتفاقات نادر و پیشامدهای عجیب بشمارند و اگر کسی بگوید یا بنویسد ، مردم بر سبیل عقاید جاری و عقاید خودشان ، سعی می کنند آن را با لبخند ، شکاک و تمسخرآمیز تلقی بکنند - زیرا بشر هنوز چاره و دوايي برايش پیدا نکرده و تنها داروی آن ، فراموشی به توسط شراب و خواب مصنوعی به وسیله ی افیون و مواد مخدره است - ولی افسوس که تأثیر این گونه داروها موقت است و به جای تسکین ، پس از مدتی بر شدت درد می افزاید.

آیا روزی به اسرار این اتفاقات ماوراء طبیعی ، این انعکاس سایه ی روح که در حالت اغماء و برزخ ، بین خواب و بیداری جلوه می کند ، کسی پی خواهد برد؟!

من فقط به شرح یکی از این پیش آمدها می پردازم که برای خودم اتفاق افتاده و به قدری مرا تکان داده که هرگز فراموش نخواهم کرد و نشان شوم آن تا زنده ام ، از روز ازل تا ابد تا آن جا که خارج از فهم و ادراک بشر است ، زندگی مرا زهرآلود خواهد کرد - زهرآلود نوشتنم ، ولی می خواستم بگویم داغ آن را همیشه با خودم داشته و خواهم داشت...

- مجموعه داستان سگ ولگرد، سال ۱۳۲۱

- آب زندگی، سال ۱۳۲۲

- مجموعه داستان ولنگاری، سال ۱۳۲۳

- حاجی آقا، سال ۱۳۲۴

- فردا، سال ۱۳۲۵

- توپ مرواری، آخرین اثر

یکی دیگر از آثار هدایت «وغ وغ ساهاب» نام دارد که با همکاری مسعود فرزاد نگاشته شده. این کتاب، قطعات هزلی و انتقادی کوتاهی است که ریاکاران، سودجویان و شاعران بی ذوق را نشانه می‌گیرد.



## پ) سبک (STYLE) و افکار (REFLECTION)

هنر اصلی هدایت «داستان نویسی» است.

نوشتن داستان های کوتاه، به مفهوم واقعی و مبتنی بر اصول صحیح در ادبیات ایران، بعد از جمالزاده، به وسیله ی هدایت معمول شده. بی شک باید او را استاد مسلم و بنیانگذار این رشته در ادبیات معاصر ایران دانست.

شاید بتوان گفت که جمالزاده با «یکی بود، یکی نبود» و دهخدا با مجموعه مقالات «چرند و پرند»، راه نثرنویسی ساده و بی تکلف را هموار کردند تا هدایت راه آنان را تکامل بخشد.

به گفته ی محمدعلی سپانلو در کتاب «نویسندگان پیشرو ایرن»، او نخستین نویسنده ای است که به ساخت بیرونی قصه، به عنوان یک اهتمام هنری توجه داشت و کوشید این ساخت را محمل رسالت و بیانگر آرزوهای سرخورده، محرومیت های جسمی و عقده های روانی قرار دهد.

سپانلو معتقد است که آثار هدایت، آمیزه ای از یک دید فلسفی و عرفانی بدبین، طنز انتقادی و اجتماعی تند، گرایش به پاکی های از دست رفته ی باستان و جستجو در فرهنگ ف رسوم و آداب عوام بود.

هم چنین وی معتقد است که قصه نویسان تلخ نگری چون فرانتس کافکا، ژان پل سارتر و ادگار آلن پو بر هدایت و فضای سراسر خیال و رازآلود داستان هایش تأثیر گذارده اند.

در داستان های هدایت، موارد زیر قابل توجه است:

وسعت نظر، احاطه به افکار بلند، سبک نگارش و شیوه ی بیان

داستان های وی بشردوستانه و پر از علاقه به مردم رنج دیده و ناکام و سیه روزگار است. افراد داستان های هدایت، ایرانی و بیشتر زحمتکشان شهری و روستایی و ملموس و محسوس هستند؛ همچون: داش آکل، زن دهاتی و علویه خانم.

هدایت، ریشه‌ی بدبختی این شخصیت‌ها را در «نظام غلط و غیرعادلانه‌ی اجتماع، در ستم اغنیا بر فقرا و بهره‌کشی فرد از فرد» می‌جوید.

هم‌چنین، مسائل دردناک و جانکاه زندگی ایرانی، مانند سرنوشت غم‌انگیز زنان، عقب‌ماندگی توده‌های عظیم مردم روستانشین، خرافات و تعصباتی که به نام دین و بر خلاف دین دامنگیر طبقات ملت است، از نظر هدایت دور نمانده.

یکی از بن‌مایه (MOTIF) های آثار وی «مرگ» و «خودکشی» است. همان‌گونه که گفته شد، هدایت، خود، دو بار برای خودکشی اقدام می‌کند. وی در زنده به گور، درباه خودکشی می‌گوید:

«کسی تصمیم خودکشی را نمی‌گیرد. خودکشی با بعضی‌ها هست؛ در خمیره و سرشت آن هاست.»

بزرگ علوی، از دوستان نزدیک هدایت، هم می‌گوید:

«در وجود هدایت همیشه دو نیرو با هم در ستیز بودند: مرگ و زندگی.»

در بیشتر صفحات کتاب‌های هدایت، پریشانی فکری او را می‌توان مشاهده کرد. بهترین نمونه برای این قضیه، رمان نو و پیچیده‌ی «بوف کور» است. جمالزاده در «دارالمجانین» پریشانی‌های هدایت را در قالب شخصی به نام هدایت‌تعلی به تصویر می‌کشد.

و اینکه هدایت در آثارش یک سبک (STYLE) دارد. برای نمونه، کلمات زیر مخصوص خود اوست:

لگاته ، رجّاله ، چاروادار ، نیمچه خدا و خنزرنزری

## ت) نمونه نثر صادق هدایت از کتاب «سه قطره خون»، داستان «داش آکل»

همه اهل شیراز می دانستند که داش آکل و کاکا رستم سایه‌ی یکدیگر را با تیر می زدند.

یک روز که داش آکل روی سکوی قهوه خانه‌ی دو میل، چندک زده بود؛ همان جا که پاتوق قدیمی اش بود. قفس کرکی که رویش شله‌ی سرخ کشیده بود، پهلویش گذاشته بود و با سرانگشتش، یخ را دور کاسه‌ی آبی می گرداند. ناگاه کاکا رستم از در درآمد؛ نگاه تحقیرآمیزی به او انداخت و همین طور که دستش بر شالش بود، رفت روی سکوی مقابل نشست. بعد رو کرد به شاگرد قهوه چی و گفت:

«ب... ب... بچه! ی... یه چای بیار ببینم.»

داش آکل نگاه پرمعنی به شاگرد و قهوه چی انداخت؛ به طوری که او ماست ها را کیسه کرد و فرمان کاکا را نشنیده گرفت. استکان ها را از جام برنجی درمی آورد و در سطل آب فرومی برد. بعد یکی یکی، خیلی آهسته، آن ها را خشک می کرد. از مالش حوله دور شیشه‌ی استکان، غژ غژ بلند شد.

کاکا رستم از این بی اعتنایی خشمگین شد. دوباره داد زد: «م... م... مگه کری؟! به به تو هستم.»

شاگرد قهوه چی با لبخند مردد به داش آکل نگاه کرد و کاکا رستم از مابین دندان هایش گفت:

«ار- وای شک کمشان، آن هایی که ق ق ق قی پا میشوند، اگه لوطی هستند، اا امشب می آیند، دست و پ

... پ... پنجه نرم میک کنند!»

داش آکل همین طوری که یخ را دور کاسه می گردانید و زیرچشمی وضعیت را می پایید، خنده‌ی گستاخی کرد که یک رج دندان های سفید محکم، از زیر سبیل حنابسته‌ی او برق زد و گفت:

«بی غیرت ها رجز می خوانند؛ آن وقت معلوم می شود رستم صولت و افندی پیزی کیست.»

همه زدند زیر خنده؛ نه اینکه به گرفتن زبان کاکا رستم خندیدند؛ چون می دانستند که او زبانش می گیرد؛ ولی داش آکل در شهر مثل گاو پیشانی سفید سرشناس بود و هیچ لوطی پیدا نمی شد که ضرب شستش را نچشیده باشد. هر شب وقتی که توی خانه‌ی ملاسحاق یهودی، یک بطر عرق دو آتسه را سرمی کشید و دم محله‌ی سردزک می ایستاد، کاکا رستم که سهل بود، اگر جدش هم می آمد، لنگ می انداخت. خود کاکا هم می دانست که مرد میدان و حریف داش آکل نیست؛ چون دو سه بار از دست او زخم خورده بود و سه چهاربار هم روی سینه اش نشسته بود...

پایان

- ✓ آراین پور ، یحیی ، ۱۳۸۷ ، *از نیما تا روزگار ما* ، تاریخ ادب فارسی معاصر ، چاپ پنجم ، تهران ، زوار
- ✓ سپانلو ، محمدعلی ، ۱۳۸۷ ، *نویسندگان پیشرو ایران* ، مروری بر قصه‌نویسی ، رمان‌نویسی ، نمایشنامه‌نویسی و نقد ادبی ، چاپ هفتم ، تهران ، نگاه
- ✓ هدایت ، صادق ، ۲۵۳۶ ، *بوف کور* ، انتشارات جاویدان
- ✓ \_\_\_\_\_ ، بی تا ، *سه قطره خون* ، انتشارات جاویدان
- ✓ \_\_\_\_\_ ، بی تا ، *ترانه‌های خیام* ، نشر تدبیر
- ✓ \_\_\_\_\_ ، بی تا ، *فواید گیاهخواری* ، انتشارات جاویدان